

۲۰۱۶/۱۰/۲۴

کاندید اکادميسين سيستاني

آيا اعمار مجدد مينار نجات، عمل ضد وحدت ملی است؟



بدون تردید وحدت ملی، ضامن بقا و ثبات یک کشور است. با وحدت ملی میتوان بر همه مشکلات و نارسائی ها و کاستی های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی فایق آمد. بر مبنای همین وحدت ملی بود که افغانستان به آزادی سیاسی خود از چنگ استعمار نایل آمد و تا امروز در میان ملل آزاد جهان به حیث یک کشور آزاد شناخته شده و جای مناسب خود را حفظ کرده است. در مورد اهمیت و ارزش وحدت ملی، در یک جامعه هر قدر بگوئیم و بنویسیم، باز هم کم گفته ایم. اما با تاسف و دریغ باید اعتراف کرد که از چهار دهه به اینسو، وحدت ملی ما به شدت صدمه دیده است و در حال حاضر با وجود داشتن "حکومت وحدت ملی" بجز نام آن عملاً وحدتی وجود ندارد.

اگر از بحث های خشک سیاسی و ایدئولوژیک بگذریم، میتوان گفت: با حدوث کودتای ثور ۱۹۷۸ در کشور، نظام اجتماعی مبتنی بر مالکیت ارباب - رعیتی مقام خود را به حیث یک نظام مسلط از دست داد و حاکمیت جدید (یا رژیم روشنفکران چپی) جامعه را به سه بخش تقسیم نمود: بخشی خواسته و یا ناخواسته در پهلوی نظام جدید ایستادند و بخش دیگر از رژیم بریدند و راهی دیار هجرت گردیدند و در مخالفت با رژیم مسلح ساخته شدند و با رژیم کابل به پیکار پرداختند. و بخش سوم همانا اکثریت خاموشی بود که نه با این و نه با آن، چشم به آینده دوخته بودند. از آن بعد هواخواهان رژیم جدید مخالفان خود را به نام ضد انقلاب تعقیب، زندانی، شکنجه و سرانجام نابود میکردند. و مخالفان رژیم نیز آنانی را که در تحت حاکمیت رژیم جدید امرار معاش و حتی در یک مکتب دهاتی کار میکردند، و لو هیچ ارتباط و وابستگی ایدئولوژیک با حزب بر سر قدرت هم نمی داشتند، بنام کمونست و ملحد و کافر می شناختند و در صورت دست گیری اعدامشان میکردند و این عمل خود را یک عمل اسلامی و شرعی می پنداشتند.

بر اثر این موضع گیری خصمانه و این بینش دگم و تنگ نظرانه از هر دو جانب درگیر، جامعه افغان غرق در فاجعه گردید. پس از سقوط داکتر نجیب الله و روی کار آمدن تنظیم های جهادی، جنگ های وحشتناک گروه های تنظیمی، باعث قتل ده ها هزار انسان بیگناه، تخریب کامل کابل، غارت و چپاول دارائی های عمومی و فردی و دست درازی به مال و ناموس مردم گردید. تضادهای قومی و اتنیکی و زبانی و ستمی چنان در میان تنظیمها رایج گردید، که اقوام افغانستان ابتدا به تعداد تنظیمها تقسیم شد، و بعد هر ولایت به تعداد اقوام مسکون در خود تقسیم گردید.

به تعقیب حادثه ۱۱ سپتمبر سال ۲۰۰۱، آماده شدن امریکا برای لشکرکشی به افغانستان، یک بار دیگر سران قومی اتحاد شمال که در زمان طالبان هر یک برای پنهان کردن خود، سوراخ می پالیدند، مورد توجه و الطاف امریکا قرار گرفتند تا در روفتن و بیرون ریختن طالبان و دستگیری «بن لادن» مظنون اصلی حادثه ۱۱ سپتمبر، امریکا را کمک کنند و در عوض این خدمات پول و مقام بدست آورند. سران معروف به ائتلاف شمال، که از خدا چنین روزی را طلب میکردند، به تمام تقاضاهای ماموران "سیا" لبیک گفتند و هر یک فراخور توانائی نظامی و جنگی خود از دوصد و پنجاه هزار دالر تا ده میلیون دالر از ماموران سیا گرفتند، فقط بیچاره سیاف بود که با گرفتن صد هزار دالر آنهم با وضع تحقیر آمیزی، شروع به اتن کرد. (رک: بوش در جنگ)

امریکا با همراهی ۴۶ کشور جهان از زمین و هوا بر افغانستان هجوم آورد و از ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ تا پنج دسمبر همان سال بقوت طیارات (B۵۲) خود طالبان را از شمال و جنوب افغانستان جاروب کرد. بعد از فیصله کنفرانس بن،

د پانو شمیره: له ۱ تر ۵

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

و روی کار آمدن کرزی ، تمام وزارت خانه ها ومقامات دولتی و ریاستها و ولایت های کشور در اختیار سران قومی ائتلاف شمال قرارگرفت.

با اشغال مقامات مهم وکلیدی دولت از سوی اتحاد شمال بخصوص (شورای نظار) نه تنها وحدت ملی لگد مال شد، بلکه امریکا به بهانه سرکوبی القاعده و طالبان، اقوام پشتون را در ولایات پشتون نشین جنوب و جنوب شرقی و جنوب غربی (از شیندند هرات گرفته تا فراه وهلمند وقندهار و زابل و ارزگان، غزنی و پکتیکا وپکتیا و ننگرهار و نورستان ولغمان وکنز با ریختن بمب های تباهکن برخانه ها و روستا های شان سرکوب و متحمل خسارات جبران ناپذیر نمود.

گروه های ائتلاف شمال، بخصوص شورای نظار که بار دیگر در کابل بقدرت رسیده بودند، با اعمال خشونت و کشتار مردم وتاراج وچپاول مال وداشته های شخصی ودولتی ودست درازی به ناموس مردم درممانده شهری، درکنار دامن زدن به اختلافات قومی، زبانی ، مذهبی و سمتی، برای کسی که بیشتر از همه وطن را تخریب کرده بود و بیشتر در چپاول و تاراج ثروتهای ملی، آدم کشی وجنگ های قومی وحتى جاسوسی به کشورهای بیگانه(رک:جنگ ارواح از ستیوکول،مدیرسیا) پیشقدم تر بود، لقب «قهرمان ملی» را از خلیلزاد وکرزی گرفتند و او هم از جیب خلیفه (ملت) بخشید وجاده ها ومیدانهای هوایی ودفاتر دولتی با عکس های بزرگ قهرمان شورای نظار مشبوع گردید.

اعطای لقب قهرمان ملی، به احمدشاه مسعود و دادن مقام فیلدمارشالی به قسیم فهیم بدون تصویب شورای ملی]، صدمت بزرگتری به ارزشهای اجتماعی ونیز به وحدت ملی مردم افغانستان وارد کرد.

یکی از جنرالان امریکانی در مصاحبه باصدای امریکا (شایسته سعادت لامع) اعتراف میکند که: «بزرگ ترین ناکامی ما در افغانستان بقدرت رساندن اتحاد شمال بود، هم در درکنفرانس بن، وهم در ایجاد حکومت وحدت ملی. ما تمام مقامات دولتی را به آنهاهای که با ماهمکاری میکردند دادیم وهمان محلاتی را بمباردمان میکردیم که ائتلاف شمال به ما نشانی میداد....» (ویدیواین مصاحبه را در فیسبوک ذبیح الله همدم وعزیز احمدعزیزی ببینید)

از این اعتراف جنرال امریکایی میتوان دریافت که اکثر بمباردمان های ناتو وامریکا برمناطق مسکونی پشتونها به علت اطلاعات نادرست(عمداً) از سوی کارمندان مصنوعیت ملی صورت گرفته است که تحت امر وهدایت شورای نظار قرار داشت. بدین سان از روز بقدرت رسیدن دوباره ائتلاف شمال(دسمبر ۲۰۰۱ تا امروز) اقوام پشتون نه در روستا ها و نه در شهرها، روی آرامش وآسایش را ندیده اند وبنابراین از دولت ناراضی اند.

روند حکومتداری در ۱۵ سال اخیر (دوره حکومت حامد کرزی و بدنبال آن حکومت «وحدت ملی» اشرف غنی - دبل عبدالله) نشان داد که «وحدت ملی» جای خود را به ظهورگروه های قومی وزبانی ومذهبی از قبیل: شورای نظار، جمعیت، جنبش دوستم ، وحدت: شاخه خلیلی، شاخه اکبری، شاخه محقق و محسنی، اتحاد سیاف وغیره داده است. هریک از این رهبران قومی در آغاز تشکیل اردوی ملی تعدادی از شبه نظامیان (وقوماندان بیسواد) خود را درصفوف اردو وپولیس جابجا کردند وتا اکنون از دولت معاش وسلاح ورتبه میگیرند، اما بجای تبعیت واطاعت از دساتیر دولت در تحقق امنیت وثبات سیاسی کشور، بیشتر گوش به فرمان رهبران قومی خود اند.

بدبختانه یکی ازنتایج سوء مدیریت ضعیف و حق تلفی وتجاوز به حقوق دیگران، ظهورپدیده قومگرانی وایجاد گروه های مدافع منافع قومی و تباری است. زیرا وقتی که دولت در وضعیت ناتوانی قرار داشته باشد و مردم دولت را در دفاع از حقوق خود و تطبیق یکسان قانون بر همه اتباع کشور، عاجز ونا توان تشخیص بدهند، برای حفظ قدرت یا برای دفاع از منافع قومی خویش از خطر زورمندان دیگر، مجبور میشوند درحصار قوم و قبیله خویش در آیند و برای دفاع ازجان ومال وناموس خود دست به تشکل های قومی و تباری ومحلی بزنند. بنابراین بسیاری از گروه های سیاسی- تنظیمی قدرتمند امروزه در افغانستان، بافت و ساخت تک قومی و یا سمتی دارند. واین پدیده نامطلوب که از تعصب و نفاق افگنی به زیان وحدت ملی تغذیه میشود، از لحاظ سیر تکامل اجتماعی، گامی قهقرایی بسوی فرار از ملت شدن است.

د پانو شمیره: له ۲ تر ۵

افغان جرمن آنلاين په درنښت تلسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

رسانه های جمعی افشا کردند که در عهد بسم الله محمدی در وزارت داخله ۲۰۰ نفر جنرال تنها از ولایت پنجشیر مقرر شده بود و ۲۰٪ بقیه جنرالان و افسران از سایر اقوام بودند. و همچنان در زمان همین شخص در وزارت دفاع بیش از ۴۰۰ نفر جنرال و صدها افسر عالی رتبه از پنجشیر و جمعیت و ۳۰ درصد جنرالان به سایر اقوام کشور تعلق گرفته بود. در بخش ملکی نیز وضعیت به همینگونه است. هر وزارت و یا ولایت که در اختیار یکی از سران ائتلاف قرار گرفته باشد، آن وزارت یا ولایت را ملک موروثی خود دانسته، برای افراد اقوام دیگر امکان کاریابی نیست. بدینسان رهبران ائتلاف شمال برای ادامه سلطه خود حصارهای نفوذ ناپذیر قومی ساخته اند که به هیچ یک اقوام دیگر و از جمله قوم پشتون [که به لحاظ کمیت درجه اول و به لحاظ گرفتن امتیاز، قوم درجه سوم اند] اجازه ورود به درون آن حصار (وزارت یا ولایت) نمیدهند. گروه های مسلح قوم پشتون از قبیل حکمتیار و حقانی و طالبان، بدبختانه در جال (ای اس آی) پاکستان گیر مانده اند و بدنبال استقرار امارت اسلامی جان میدهند و جان میگیرند.

سلیگ هاریسن "Selig S. Harrison"، یکی از نویسندگان مشهور امریکایی در مقاله ای (ظلم و استبداد اقلیت حاکم در افغانستان) در نیویورک تایمز (۱۷ اگست ۲۰۰۹) نوشت: "در حالی که برای آوردن صلح و ثبات در افغانستان بحثها در اداره بارک اوباما شدت گرفته است، مگر در این مباحثات از یک پرابلم بسیار مهم چشم پوشی میشود: این معضله نارضایتی و ناخوشنودی و فاصله گرفتن روز افزون یک اکثریت مهم قومی از حکومت است. پشتونها، از مجموع نفوس ۳۳ میلیونی افغانستان، ۴۲٪ را تشکیل میدهند.

یکی از دلایل مهم و اصلی حمایت پشتونها از بغاوت و شورش طالبان اینست که در حکومت کابل قدرت اصلی و مرکزی در دست تاجیکان است. تاجیکان ۲۴ فیصد نفوس کشور را تشکیل میدهند. آنها بر اردو، امنیت ملی و پولیس و بخش استخبارات بطور کامل کنترل دارند و همین قوای امنیتی در زندگی روزانه پشتونها مستقیماً مداخله می کند.

الکساندر کنیازف کارشناس روسیه به ارتباط بیانات اخیر کابلوف، نماینده روسیه در امور افغانستان، میگوید: «دلیل اساسی ادامه جنگ فقدان تعادل بین نخبگان سیاسی و قومی افغانستان در سیستم مدیریتی کشور است. این سیستم نامتعادل حداقل از دهه ۱۹۸۰ به این طرف ادامه دارد و امتناع دولت غنی - عبدالله از به رسمیت شناختن طالبان علاوه بر سایر موارد، عدم تمایل نسبت به ورود بخش قابل توجهی از نخبگان پشتون به فضای سیاسی افغانستان را نیز به نمایش می گذارد» (سایت آریانی، آرشیف اخبار)

سخن این کارشناس، سخن دقیقی است، زیرا حامد کرزی در مدت ۱۳ سال حکومت خود نه تنها کوچکترین گامی در جهت عدالت اجتماعی و یا عدالت انتقالی و محاکمه مجرمین جنگی و جنایت علیه بشریت برنداشت، بلکه حتی یک رئیس فاسد، یک وزیر رشوتخور، یا یک والی قاچاقبر و یاغی و یاغی، یا یک قوماندان پولیس همدست با دزدان و قاچاقچیان مواد مخدر و آثار تاریخی و اختطاف گران منسوب به ائتلاف شمال را از مقامات شان پس نکرد، زیرا که آنها مورد حمایت امریکا اند و زور رئیس جمهور (پشتون بی پشتوانه) به آنها نمیرسد.

اشرف غنی، نیز در مدت دو سال ریاست جمهوری خود، نه تنها دوسیه اختلاس کابل بانک را یکطرف کرده نتوانست، بلکه حتی یک وزیر دفاع کارفهم و مسلکی را از میان تحصیل یافته گان نظامی قوم خود، نتوانست در عوض وزیر دفاع بی تحصیل و افزون بر آن رشوتخور و اختلاسگر عضو شورای نظار (که از ۱۵ سال به اینطرف وزارت های کلیدی دفاع، داخله، خارجه و امنیت ملی را در قبضه خود دارد) مقرر کند. پس میتوان گفت، هیچ یکی از دو رئیس جمهور پشتون تا کنون نتوانسته اند از حقوق پشتونها دفاع نمایند و به قوم پشتون همان سهم و امتیازی را اعطا کنند که دیگر سران و مشران ائتلاف شمال در حکومت آنها سهیم بودند و استند.

اتحاد شمال توسط نویسندگان و سخنوران اجیر خود از راه رسانه های جمعی و مصاحبه های تلویزیونی و شبکه های وابسته به سران ائتلاف، پیوسته رئیس جمهور کرزی و رئیس جمهور غنی را تعجیز و تحقیر و متهم به تعصب و قومگرایی و اعمال طالبانی و خلاف وحدت ملی میکنند و عرصه اختلاس و خورد و برد میلیارد ها دالر کمک های جامعه بین المللی به مردم افغانستان را برای زورمندان اتحاد شمال مساعد می سازند. رئیس جمهور غنی هم

برای آنکه زبان دراز شکایتهای رنگارنگ ائتلاف شمال بسته باشد، از دادن حق و سهم مساوی به پشتونها ظفره می‌رود و شوله خود را پف پف کرده می‌خورند تا وحدت ملی را حفظ کرده باشند.

بدینسان دولت فعلی افغانستان مرکب از سران و رهبران قومی و مذهبی ائتلاف شمال و برخی تکنوکراتان غربی است. دلیل ناکامی این دو رئیس جمهور در تحقق عدالت انتقالی ویا بوجود آوردن یک اداره سالم از اهل تخصص و خدمتگزاران صادق، رشد و تقویت گروه های قومی ائتلاف شمال از سوی حامیان خارجی شان در عهد ریاست جمهوری حامدکرزی بوده است.

با چنین روند تلخ و تحقیرآمیزی آیا میتوان زخم های قوم پشتون را التیام بخشید و دم از وحدت ملی زد. ادامه این وضعیت کاسه صبر اقوام و طوایف مختلف پشتون را لبریز ساخته و از دست زور نمایی اوباشان شورای نظر در خاکسپاری مجدد حبیب الله کلکانی و زورگونی شان سالگرد مرگ احمدشاه مسعود، بجان آمده اند و چاره ای جز این ندارند که یا باید باهم متحد شوند و از حقوق خود دفاع نمایند و یا نابودی خود را بپذیرا شوند.

از نوشته ها و تعبیر و تفسیرهای تند و تب آلود برخی از هواداران ائتلاف شمال برمی آید که : اعمار مجدد مینار نجات از سوی گروه های قومی پشتون، به اشاره ارگ کابل، بخاطر ضدیت با مراسم خاک سپاری حبیب الله کلکانی صورت گرفته که یک عمل ضد وحدت ملی است؟؟؟

بزم نویسندگان وابسته یا اجیربه سران ائتلاف شمال، اگر منار نجات اعمارنگردد و مردم آنرا فراموش کنند، وحدت ملی تأمین شده است ؟؟؟ اگر قصردارالامان، که درجنگ میان احمدشاه مسعود و گلبدین ویران گردید، همچنان ویرانه بماند، وحدت ملی پا برجا میماند ؟؟؟

و اگر کارکردهای وحشیانه و شرم آور حبیب الله کلکانی و همراهان دزد و آدمکش او افشا نگردد، وحدت ملی مستحکم است؟؟؟

و اگر فردا یک بدماش و زورگوی دیگری پیدا شود و منار استقلال و یا طاق ظفر پغمان را ویران کند، نباید دوباره اعمار شوند، چرا که وحدت ملی ما صدمه خواهد دید؟

در حیرتم که چرا برخی از نویسندگان و اهل قلم ما، «وحدت ملی» را در کتمان کردن جنایت و خیانت تبهکاران و دزدان و تجاوزکاران می بیند؟ چرا وحدت ملی را در تحقق عدالت اجتماعی و در محاکمه جنایتکاران جنگی و تقسیم عادلانه قدرت براساس شایسته سالاری درمیان تمام اقوام کشور جستجو نمی کنند؟ چرا در اعمار دوباره یادگارهای تاریخی و ملی، وحدت ملی را سراغ نمی کنند؟

شاید مردم نبود و خاطره این یادگارها را به مرور چند سده فراموش کنند، و ممکن است تا مدتی بتوان بر روی جنایات ضد بشری قدرتمندان پرده انداخت، ولیتاریخ را نمیتوان فریب داد. تاریخ این پدیده های تاریخی را فراموش نمیکند و به یاد فرزندان کشور میدهد. مقاله دانشمند و محقق برارزنده کشور داکترصاحب کاظم زیر عنوان «انگیزه های تخریب و اعمار مجدد منارنجات» در پورتال افغان جرمن، مؤید همین ادعای منست. مؤرخین وظیفه دارند تا مردم را از ظلم و اجحافی که برشهر و دیار شان از سوی متجاوزین و مهاجمین رفته است، با خبر بسازند. و جناب داکتر کاظم نیز منحصیث یک محق و مؤرخ، متن لوحه یادگار منار نجات را به استناد کتاب ارزشمند «فرهنگ کابل باستان» نگارش عزیز الدین وکیلی پوپلزانی، چنین بگوش مردم داخل و خارج وطن میرساند: «بیادگار فداکاری و مجاهدات وطن خواهانه یگانه قائد معظم و نایب بزرگ اعنی اعلیحضرت محمدنادرشاه افغان که به استماع فریاد وطن از گوشه مملکت بعزم استیصال سارقان درطی اقدامات هشت ماهه خود با دلیران جنوبی و به هجوم وزیرستان ۱۶ میزان سال ۱۳۰۸ شمسی مرکز سنیه افغانیه را فتح و تسخیر و بچه سقو را با اراکین خانش از صفحه افغانستان محو و معدوم نمود. این خاطره استوار و آیده ثابت بنیاد گذاشته شد تا در بادی الانتظار اهل بصیرت، شجاعت و علو همت این نجات دهنده وطن ثابت بوده ملت افغان این خدمت عالیشان را تقدیر و اینگونه ایثار و فداکاری را درتأمین سعادت حیات اجتماعی خویش تاسی و تعقیب کند.» (عزیزالدین وکیلی فوفلزانی: "فرهنگ کابل باستان"، انتشارات بیهقی، کابل، ۱۳۸۷ شمسی، جلد دوم، صفحه ۱۰۵۹ - ۱۰۶۱)

د پانو شمیره: له ۴ تر ۵

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

در این کتیبه نقش نادرخان در نجات دادن مردم کابل از شر دزدان سقوی برجسته تر نشان داده شده، معهداً در سطر سوم از "دلیران جنوبی" و بعد از آن از جنگجویان «وزیرستان» نام برده شده، که به زعامت و تلاش های ۸ ماهه نادرخان، در نیمه ماه میزان ۱۳۰۸ موفق به شکست سقویان و نجات مردم کابل شده اند. در مقاله داکتر نبی مصداق نامهای سران اقوام پکتیا و در مقاله داکتر زیرکیار (دخیلوای اوغلوای جگره) نام مشران وزیرستان بسرکردگی جنرال یارمحمدخان وزیر یی بطور دقیق ذکر شده است. در واقع بخاک سپاری مضحک دوباره حبیب الله کلکانی، یک عمل تحریک آمیز و ضد وحدت ملی و ضد ارزش های اجتماعی شمرده میشود. این عمل حقیقتاً بی اهمیت شمردن علم و دانش و صداقت و وطن پرستی و پاک و خوش اخلاقی رجال و شخصیت های نیکنام کابل و کوهدامن و پروان و سراسرافغانستان است که هر کدام صدها مرتبه بالاتر و شایسته از حبیب الله کلکانی بوده اند، مگر بجای قدر دانی از آنها، از یک آدم دزد و بیسواد و جاهل و آدمکش و متجاوز و دشمن علم و دانش و ترقی تقدیر میکنند و اینقدر فکر ندارند که اگر فردا یک خارجی از ما بپرسد: این آدم برای افغانستان چی کار مفیدی کرده است؟ ما چه جوابی به آن خارجی خواهیم داد؟ و اگر باز بگوید مگر غیر از حبیب الله کلکانی، کدام آدم با شعوری (که با علم و مکتب رفتن دشمنی نمیداشت) پیدا نمیشد که این محل یا مکتب را بنامش مسمی میکردند، آنگاه ما چه جوابی به چنین پرسشی خواهیم داشت، جز سرافکندگی؟

* * *

چگونگی بخاک سپاری کلکانی:

در تاریخ اول سپتمبر ۲۰۱۶ د. او دکلکانی و آقای ایزدیار و حفیظ منصور مبتکران بخاک سپاری دوباره حبیب الله کلکانی با عده ای دیگر از هواداران سقوی استخوان های پوسیده یی را از خاک کشیدند و بدون تشخیص طب عدلی در تابوتها گذاشتند و در مسجد عیدگاه بر آنها نماز جنازه؟ خواندند و بعد از سخنرانی یونس قانونی، بسوی تپه شهر آرا براه افتادند. اما جنرال دوستم (معاون اول ریاست جمهوری) به این دلیل که تپه شهر آرا، یک میراث تاریخی عهد بابر امپراتور ازبکان است، مانع دفن جسد کلکانی در آن تپه شد. تابوتها گاهی برشانه و گاهی بر زمین در کوچه های عقب برج شهر آرا، از صبح تا نیمه شب مایه ناله و شکوه مرده بران گردید. بعد معلوم گردید که زد و خورد مختصر بین قوتهای دوستم و هوا داران کلکانی رخ داده که منتج به مرگ یک نفر از دوستم و چهار زخمی از هواداران کلکانی گردیده بود. بزرگان شورای نظار که از زور و قوت دوستم مطلع بودند، چاره را در عذر خواهی دیدند و به تضرع پرداختند و همراه با معاون دوم رئیس جمهور و معاون دوم رئیس اجراییه شبانه به خانه جنرال دوستم رفتند و بعد از عذر خواهی ها در نیمه های شب دوستم راضی به دفن یک جسد در بیرون از قلعه شهر آرا شد و تاکید کرد که تپه شهر آرا نباید بنام کلکانی مسمی گردد! سران شورای نظار امتنان گویان و دوان دوان از نزد دوستم برگشتند و در نیمه های شب جسد آن دزد را در روشنایی چراغ دستی بخاک سپردند و با نصب عکسی با قطار و زمه پرکار توس برگردنش که علامت دزدان داکو صفت است، آراسته رفتند.

من از انگلیس کینه توز، در اندیشه بودم که نکند برای بهم انداختن ملت غیور افغان در کار بخاک سپاری مجدد حبیب الله دخیل باشد و میخواهد یک بار دیگر توسط یک کلکانی دیگر، عقل و درایت مردم ما را در قرن ۲۱ مسخره کند و همانگونه که ۸۷ سال قبل توسط خود آن غول بی شاخ و دم، رژیم مترقی و اصلاح طلب مشروطه خواهی را در افغانستان نابود کرد و مردم سرشار از استقلال طلبی و آزادی خواهی ما را در زیر پای یک مشت دزد و اوپاش و جانی برای مدت ۹ ماه به کاسه سرشان آب داد، اکنون قصد دارد تا بر سر استخوانهای پوسیده آن امیر بیسواد و جاهل، جوانان ما را رو در روی هم قرار بدهد تا خدای نخواستہ خون همدیگر را بریزانند؟! خوشبختانه کار به آنجا نکشید و جنرال دوستم مثل کوهی در برابر زورگویی هواداران سقوی ایستاده شد و به قربانی دادن یک نفر از نیروهای خود جلو فاجعه را گرفت.

پایان

د پانو شمیره: له ۵ تر ۵

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ